

# بررسی دیدگاه‌های ماسینیون و کربن درباره طبقه‌بندی آثار

## شیخ اشراق

محمدعلی ابوریان  
ترجمه: علی محمدی

### اشاره

درباره طبقه‌بندی آثار شیخ شهاب‌الدین سهروردی دو دیدگاه عمده از سوی لویی ماسینیون و هانری کربن مطرح شده است که رویکرد و تحول فکری وی را تحت الشعاع قرار داده است. متن حاضر فصل چهارم از باب نخست کتاب اصول الفلاسفة الاشرافیة تألیف دکتر محمدعلی ابوریان، اندیشمند مصری و مدرس تاریخ فلسفه دانشگاه اسکندریه مصر است که طی آن به نقد و بررسی این دو دیدگاه پرداخته است.

### کتاب‌ماه فلسفه

۱. پژوهش درباره تحولات یک مکتب در مطالعات عقلی نیازمند تتبع در ریشه‌های نخستین و همگام‌شدن با تحولات آن تا شکل‌گیری نهایی‌اش است. هدف این پژوهش، تفحص و بررسی دیدگاه برخی از متفکران [درباره تحول مکتب شیخ شهاب‌الدین سهروردی] است. اگر شرایط روش تاریخی خارجی ما را نیازمند نسازد، از روش درونی [باطنی] پیروی خواهیم کرد.

در بررسی مکتب اشراقی سهروردی، می‌کوشیم که این تفکر را در آثار وی مطالعه و بررسی کنیم که آیا تفکر سهروردی، اندیشه یکپارچه، منسجم و سازمان‌یافته‌ای به‌شمار می‌آید که از آن آرا و دیدگاه‌هایی نشئت گرفته و صادر شده که در مجموع یک کل غیرمتحول را تشکیل داده است؟ یا اینکه به یک تحول فکری تن داده که نشانه‌های آن در آثارش بروز یافته است؟

پژوهش درباره نحوه طبقه‌بندی آثار سهروردی در پی‌گیری و جست‌وجوی ضربان‌های اندیشه او بسیار مفید است. و پژوهش انتقادی عمیق درباره آثار سهروردی به ما نشان خواهد داد که وی در تفکرش به تحول عقلی مسلم و قطعی تن نداده است و آثارش به‌اندازه‌ای که نشان‌دهنده موضع ثابتی می‌باشد، بیانگر این تحول نیست. حتی نشانه تجدید نظر ناشی از عوامل خارجی گذرایی که سهروردی را به نوعی تحول یا واپس‌گرایی وادارد، در آثارش به چشم نمی‌خورد.

### ۲. طبقه‌بندی لویی ماسینیون<sup>۱</sup>

این طبقه‌بندی را، به‌دلیل اینکه نخستین تلاش در طبقه‌بندی آثار سهروردی است، بررسی می‌کنیم. وی کتاب‌ها و رسائل را به سه گروه تقسیم کرده است. این سه گروه عبارتند از:

الف) مجموعه‌ای که در عهد جوانی: «عهد اشراقی» ظهور یافته و شامل این آثار می‌شود: الواح عمادی، هیاکل النور، رسائل صوفیانه (ماسینیون ۱۸۸۳ - ۱۹۶۲ م)<sup>۲</sup> درباره رسائل به آنچه شهرزوری نقل کرده، مبنی بر اینکه سهروردی رسائل صوفیانه‌اش را در عهد جوانی نوشته، استناد جسته است؛

ب) مجموعه‌ای که در دوره گرایش به حکمت مشاء تألیف کرده و مشتمل بر این آثار است: التلویحات، اللمحات، المقامات، المطارحات و المناجاة؛

ج) مجموعه‌ای که در عهد پایانی، یعنی زمانی که از «توافلاطونی و ابن‌سینا»<sup>۳</sup> تأثیر پذیرفته است. این آثار عبارت‌اند

از: حکمة الاشراق، کلمة التصوف و اعتقاد الحكماء.

این سه مجموعه‌ای است که ماسینیون آنها را به سه مرحله تقسیم کرده است. مجموعه نخست در عهد اشراقی نوشته شده است؛ مجموعه دوم در عهد مشائی تألیف شده است؛ و مجموعه سوم در عهدی که سهروردی از ابن سینا و نوافلاطونی تأثیر پذیرفته، به رشته تحریر درآمده است. چنانکه مشاهده می‌شود، ماسینیون مراحل سه‌گانه مجزایی در ذهن سهروردی فرض می‌کند، به طوری که مرحله اول را اشراقی خالص، مرحله دوم را مشائی و مرحله پایانی را ترکیب نوافلاطونی و ابن سینا می‌داند.

از دو جنبه می‌توان این طبقه‌بندی را رد کرد:

۱. اندیشه سهروردی، چنانکه در آثارش هویدا و آشکار است، نشان‌دهنده این انفصال یا این ترتیب تحول نیست، بلکه بیانگر وحدتی است که این کتاب‌ها براساس آن تقسیم شده‌اند، نه حلقه‌هایی در سلسله‌ای تصاعدی؛

۲. چگونه می‌توان میان «مکتب مشائی» و «مکتب نوافلاطونی و ابن سینا» در آن زمان تفکیک قائل شد؟ در حالی که مسلمانان قطعاً ارسطو را از طریق مکتب نوافلاطونی شناختند. پس مکتب مشائی اسلامی مکتب ارسطویی خالص نیست، بنابراین آیا مکتب مشائی ابن سینا بر اساس مبانی مکتب نوافلاطونی شکل می‌گیرد؟

آیا می‌توانیم دیدگاه ماسینیون را بپذیریم که الواح عمادی در عهد جوانی سهروردی نوشته شده است، با اینکه این اثر به سلطان عماد، که حکومت را در سال ۵۸۱ ق. به دست گرفت، اهدا شده است و می‌دانیم که سهروردی در سال ۵۸۷ ق. درگذشته است و فاصله زمانی ۵۸۱ - ۵۸۷ همان دوره‌ای است که سهروردی تألیف حکمة الاشراق را به پایان برده و ماسینیون آن را در مرحله سوم قرار داده است.<sup>۴</sup> علاوه بر این در الواح عمادی اشارات گذرایی به حکمة الاشراق شده است.<sup>۵</sup>

درباره هیاکل النور نیز این نکته گفتنی است که هیکل‌های ششم و هفتم این کتاب شرح و بسطی از اندیشه‌های حکمة الاشراق را دربردارد. از این رو نمی‌توان این دو کتاب را به طور کامل از هم مجزا دانست، آن گونه که ماسینیون به این کار دست زده است، به طوری که هیاکل النور را در عهد اول و حکمة الاشراق را در عهد پایانی قرار داده است.

اما رسائل صوفیانه در قالب خرافات یا رموز قرار گرفته است و به مثابه آماده‌سازی و دعوت برای وارد شدن در راه اشراق به شمار می‌آید، از جمله این رسائل الغریبه و مؤنس العشاق است. افکاری که این رسائل متضمن آنهاست، قطعاً مباحثی از مقدمات و اصول و مبانی اشراقی است که حکمة الاشراق دربردارد. از این رو نمی‌تواند پیش از حکمة الاشراق تألیف شده باشد و نمی‌توان این رسائل و حکمة الاشراق را با عهد مشائی صرف از هم تفکیک کرد.

نکته مهم درباره آثار سهروردی این است که این آثار روند تاریخی قانع‌کننده‌ای از تحول روحی وی به دست نمی‌دهد. در برهه‌ای که وی براهین مشائی را در دوره جوانی به کار می‌برد، تحت تأثیر پژوهش‌هایش درباره مکتب مشائی به استفاده از آنها روی نیآورده، بلکه فقط برای مناقشه و مناظره با هم‌شاگردی‌هایش و دفاع از دیدگاهش در اصفهان و مراغه آنها را مطالعه می‌کرده است.

می‌بینیم که سهروردی در تمام آثارش به حکمة الاشراق اشاره می‌کند، در حالی که در ۳۳ سالگی تألیف این کتاب و در ۳۰ سالگی تألیف المطارحات را به پایان برده است. اما کتاب‌هایی که، در کنار این دو کتاب، تبیین‌کننده مکتب اشراق هستند، التلویحات، المقامات و هیاکل النور هستند و اینها همان اندیشه‌های بنیادی هستند که حکمة الاشراق بدانها اشاره می‌کند. بنابراین برای پژوهشگر ممکن نخواهد اثری از تحول روحی سهروردی را در نوشته‌هایش به طور کاملاً روشن لمس کند، حتی با اینکه ترتیب کتاب‌ها شکل واحدی به خود می‌گیرد، جز رسائل که در آنها اجزای سنتی سه‌گانه منطق، طبیعیات و الهیات وجود دارد.

### قطب‌الدین شیرازی و طبقه‌بندی ماسینیون

به نظر می‌رسد که ماسینیون تا حد زیادی تحت تأثیر آرای قطب‌الدین شیرازی (۶۳۴ - ۷۱۰ ق.)، شارح حکمة الاشراق، بوده است. وی معتقد است که رسائل صوفیانه در عهد جوانی نوشته شده است و همان طور که اشاره شد، این رسائل مبتنی بر مبانی متافیزیکی که در حکمة الاشراق تشریح شده، می‌باشد.

همچنین ماسینیون و قطب‌الدین شیرازی بر این باورند که سهروردی تألیف اللمحات و التلویحات را پیش از پایان بردن حکمة الاشراق آغاز کرده است. در حالی که در این دو اثر صراحتاً به حکمة الاشراق اشاره می‌شود. برای مثال



ماسینیون

ماسینیون  
مراحل سه‌گانه  
مجزایی در ذهن  
سهروردی  
فرض می‌کند،  
به طوری که  
مرحله اول را  
اشراقی خالص،  
مرحله دوم را  
مشائی و  
مرحله پایانی را  
ترکیب نوافلاطونی و  
ابن سینا می‌داند.

سهروردی در التلویحات اشاره می‌کند که تفصیل آنچه اینجا آورده، در کتاب حکمة الاشراق، در «الحکمة العجیبه» وجود دارد. المطارحات نیز اشارات بسیاری به حکمة الاشراق دارد، حتی درباره موضوعات حکمة الاشراق، به‌ویژه درباره مثل عقلیه و انواع قائمه، سخن می‌گوید.<sup>۶</sup>

حقیقت این است که شارحان آثار سهروردی، نظیر شهرزوری و قطب‌الدین شیرازی، به تحقیق و پژوهش تاریخی درباره آثار سهروردی چندان اهتمام نورزیده‌اند.

### ۳. طبقه‌بندی کربن<sup>۷</sup>

هانری کربن<sup>۸</sup> (۱۹۰۳ - ۱۹۷۸ م.) کوشیده است طبقه‌بندی‌ای وضع کند که به وحدت مشابهی در مکتب اشاره داشته باشد. از همین رو آثار سهروردی را به شکل زیر طبقه‌بندی کرده است:

(الف) چهار اثر بزرگ که در مجموع تبیین‌کننده مکتب اشراقی‌اند. این آثار عبارتند از: التلویحات، المقومات، المطارحات و حکمة الاشراق؛

(ب) تألیفات کوچک‌تر که مکمل یکدیگر بوده و بیانگر مجموعه‌ای از اندیشه‌های نزدیک به هم هستند و غایت واحدی دارند و اساس مکتبی آنها را در چهار کتاب نخست می‌توان یافت. این آثار عبارتند از: الواح عمادی، بستان القلوب، هیاکل النور، اعتقاد الحکماء، کلمة التصوف، کشف الغطاء و اللمحات.

(ج) می‌توان رسائل فارسی و غیرفارسی سهروردی را در مرتبه واحدی قرار داد. این رسائل بیان رمزی از مکتب اشراقی هستند که راه سالکان را هموار می‌سازد. این رسائل عبارتند از: عقل سرخ، آواز پر جبرئیل، الغریه الغریبه، الکلمة الذوقیه، لغت موران، مؤسس العشاق، رساله فی حالة الطفولیة، رساله روزی با جماعت صوفیان، رساله الطیر و صغیر سیمیغ.

(د) و در پایان کتاب واردات و تقدیسات یا تقدیسات شیخ شهید که شامل تسبیحات و ادعیه هفتگی است که با مکتب اشراقی سازگار است و به سالک در حرکت در طریق روحی کمک می‌کند. کربن برای این اثر جایگاه خاصی در طبقه‌بندی آثار سهروردی قائل شده است.

هدف کربن از این طبقه‌بندی رسیدن به دو هدف است:

۱. بیان اینکه کتاب‌های چهارگانه نخست به‌طور کلی تبیین‌کننده مکتب اشراقی است؛

۲. معرفی روش برنامه‌ریزی و تألیف کتاب‌های چهارگانه.

اولاً سهروردی در المطارحات متذکر می‌شود که التلویحات باید قبل از المطارحات مطالعه شود و المقومات که کوتاه‌تر است، میان این دو مطالعه شود و پس از این سه کتاب، حکمة الاشراق خوانده شود.

اما تألیفات کوتاه‌تر مبتنی بر اصول کتاب‌های چهارگانه بزرگ است و برخی از قواعد اساسی این چهار کتاب را تفسیر می‌کند.

ثانیاً اگر سه کتاب نخست را بدون حکمة الاشراق بررسی کنیم، درمی‌یابیم که منطق و طبیعیات در هر کدام از آنها ممکن است، مشابه باشد، زیرا مسائل واحدی را معرفی می‌کنند. حقیقت این است که این تشابه به‌صورت کامل نیست، با اینکه در موضوع و رأی همسو هستند، اما از حیث ایجاز و تفصیل در معرفی و شکل معرفی و بیان اختلاف دارند. اما حکمة الاشراق تأکیدی بر محتوا و مطالب این کتاب‌ها و معرفی کامل پروژه مکتب اشراقی در شکل پخته آن است.

طبقه‌بندی کربن به تلقی اندیشه شیخ اشراق به‌مثابه وحدتی منسجم و یکپارچه نزدیک‌تر است. از این رو کربن از هرگونه تفسیر تاریخی برای تألیف کتاب‌های سهروردی دوری می‌کند. چیزی که درباره متون سهروردی مسلم و قطعی است اینکه او تألیف حکمة الاشراق را آغاز کرده، سپس سفرهای متعددی که برای او پیش آمده، مانع از آن شده که آن را به پایان ببرد، از این رو کتاب‌های دیگر نظیر اللمحات، التلویحات، المقومات، المطارحات و الهیاکل را تألیف کرده است. اما در این دوره زمانی به‌طور کامل از تألیف حکمة الاشراق دست‌نرفته است.

ممکن است که گفته شود، بنابراین سهروردی درباره مکتبش اندیشیده و قبل از تألیف حکمة الاشراق، آن را ایجاد کرده است و در تحریر کتاب‌های دیگرش به‌طور کامل از مکتبش پیروی نکرده، بلکه می‌خواسته برخی از جنبه‌های مکتب اشراقی را در این رسائل آموزشی کوتاه (فلسفی و صوفیانه) به‌منظور پاسخ به خواسته‌های پیروان و مریدان معرفی کند. اما تألیف حکمة الاشراق به دلیل اینکه به شکل بسیار نیکو و مناسبی تألیف و تدوین شود، به تأخیر افتاده و نشانه‌های آن در شدت ایجاز و عمق عباراتش نمایان است و این، برای مثال، بر خلاف المطارحات است که آن را بدون تکلف و روان تألیف کرده است. دلیل این امر، آن است که سهروردی اشاره کرده است که کتاب‌های دیگرش قبل از حکمة الاشراق مطالعه شود؛ زیرا کتاب‌های دیگر جنبه‌های ساده و روشنی از مکتب اشراقی را تبیین می‌سازند،



اما حکمة الاشراق اثر کاملی است که جنبه‌های دیگر مکتبش را دربرمی‌گیرد. بنابراین نمی‌توانیم با هانری کربن هم رأی شویم که چهار کتاب تصویرگر و مبین مکتب اشراقی هستند که سهروردی جنبه‌های مختلف مکتبش را در این کتاب‌ها تبیین و تشریح کرده است.

واقعیت این است که مطالعه حکمة الاشراق، به تنهایی، اندیشه کاملی از مکتب سهروردی به دست می‌دهد، اما کتاب‌های دیگر شامل جزئیات و شروحاتی است که مطالب و محتوای حکمة الاشراق را تبیین کرده و از آن دفاع می‌کند و خلاصه‌ای از آن عرضه می‌نماید. همچنین این مکتب را با مکاتب دیگر مقایسه می‌کند، چنانکه در المطارحات و التلویحات این مسئله دیده می‌شود. برای نمونه در التلویحات، سهروردی در رؤیایی<sup>۶</sup> ارسطو را می‌بیند که به مشائیان اسلامی حمله شدیدی می‌کند و از ابویزید بسطامی، حلاج و جنید بغدادی حمایت می‌کند؛ زیرا آنان در طریق حکمت ذوقی و نه حکمت بحثی حرکت کردند. در المطارحات و نیز اللمحات آرای پیشینیان را نقل کرده و به شیوه اشراقی خود، آنها را رد می‌کند. سهروردی در هیاکل النور برخی از اندیشه‌های اصلی مکتبش را به شیوه‌ای ساده و بدون مناقشه یا مقایسه‌ای معرفی و تبیین می‌کند.

بر این اساس به باور من تلاش برای طبقه‌بندی سازمان‌یافته کتاب‌های سهروردی، تلاشی به‌دور از دقت علمی است. بنابراین لازم است که تفکر درباره طبقه‌بندی کتاب‌های سهروردی را بدین صورت رها کرده و درباره ترتیب آموزشی و تعلیمی، که خود سهروردی به آن اشاره می‌کند، تأمل و تعمق کنیم. برای مثال وی اشاره می‌کند که التلویحات قبل از المطارحات و المطارحات پیش از حکمة الاشراق و... مطالعه شود.

این چیزی است که سهروردی خواسته از تألیف کتاب‌هایش به آن دست یابد. و این روش مطالعه به ریاضت و مجاهده منتهی می‌شود و رسائل صوفیانه در این مرحله مفید خواهد بود. سپس قیم<sup>۱۰</sup> اشراق به تو اجازه خواهد داد که حکمة الاشراق را مطالعه کنی تا حقایق برای شما روشن و مسلم شود و در مسیر شاهدان انوار قاهره و قابسین بارقه‌های الهی حرکت کنی.

«این کتاب [المطارحات] شایسته است که پیش از حکمة الاشراق و بعد از کتاب مختصر، یعنی التلویحات مطالعه شود... و اگر پژوهشگر در این راه مستحکم و استوار شد، پس ریاضت‌های درخشان را به دستور قیم اشراق آغاز کند تا برخی از مقدمات و مبادی اشراق را مشاهده کند، سپس مبانی امور برای او کامل شود. سرآغاز حکمت روی تافتن از دنیا، میانه آن مشاهده انوار الهی و سرانجام آن بی‌نهایت بودن آن است.»<sup>۱۱</sup>

## منابع و مأخذ

سهروردی: التلویحات، نسخه عکسی برلین،

1. Massignon: *Recueil de Textes inedits*.
2. Corbin: *Opera Metaphysica et Mystica, Volumen Primum*.

## پی‌نوشت‌ها

۱. نگر: ماسینیون، ص ۱۱۳ و پس از آن.

1. Louis Massignn
2. Periode Avicenna - Platonicienne

۴. در حالی که ماسینیون کتاب الواح عمادی را در مرحله اول و کتاب حکمة الاشراق را در مرحله سوم قرار داده است، به نظر می‌رسد که این دو کتاب در یک دوره زمانی نزدیک به هم نوشته شده باشد. م.

۵. نگر: کربن، ص ۷، مقدمه.

۶. این امر شاید به این برمی‌گردد که مؤلفان قبل از عصر چاپ، از نظام جدید تألیف پیروی نمی‌کردند. کتاب‌هایشان را که تمام می‌کردند، برمی‌گشتند و در آنها تغییراتی ایجاد کرده و کم و زیاد می‌نمودند. اگر نسخه‌های اصلی مؤلفان به دست ما برسد، ممکن است این مسئله برای ما مشخص شود.

۷. مقدمه الرسائل المیتافیزیقیه.

## 3. Henry Corbin

۹. نگر: کتاب التلویحات سهروردی، نسخه عکسی از نسخه خطی برلین، العلم الثالث، المورد الثالث، «حکایه و منام» و

نیز چاپ کربن، بند ۵۰، ص ۷۰.

۱۰. شیخ یا مرشد. سهروردی در جاهای دیگری آن را «لقائم بالکتاب» می‌نامد.

۱۱. نگر: مقدمه المطارحات، ص ۱۹۴ و پس از آن.

